



ادامه از صفحه قبل

اولاً، جوان نیاز به محبت دارد. همه نیاز به محبت دارند. این نیاز، نیاز طبیعی است؛ به‌خصوص جوان به‌خاطر وضعیتی که دارد، سن او، وضعیت او، روحیه او، روحیه‌ای است که با‌محبت به سمت مسجد می‌آید. قرآن هم دارد: «الَّذِمْ عَلَّمَ الْقُرْآنَ»؛ «درس معلم ار بُوَد زمزمه محبتی / جمعه به مکتب آورد طفل گریزپای را». در جذب جوانان و نوجوانان عنصر محبت و تشویق نقش اساسی دارد: «لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمِثْلَةِ شَوَاءٍ».

ثانیاً، باید کاری درخور شأن به جوانان و نوجوانان سپرد. عنایت دارم که بگویم، کاری درخور شأن باشد. گاهی جوان لذت می‌برد، از این‌که قرآن در دست بگیرد و بین صفوف توزیع کند. لذت می‌برد. همین کار را به او واگذار کنید. گاهی نوجوان لذت می‌برد، از این‌که مهرها را جمع کند و همین کار به او واگذار شود. گاهی نشاط جوان و نوجوان در این است که در عزاداری سینه‌زنی کند. دارم مثال می‌زنم که کار درخور شأن از جوانان بخواهیم.

ثالثاً، جوان لذت می‌برد که به او اعتماد کنید. او را بچه نبینید. اگر احساس کند، هنوز نگاه دیروز بچگانه به او دارید، رنجیده می‌شود. این وضعیت حالت بلوغ است. بلوغ همراه با استقلال است. اصطلاحاً می‌گویند: فطام روانی. فطام روانی سن بلوغ است. وقتی پسر یا دختر به سن بلوغ رسیدند، انتظار دارند که حرف آن‌ها شنیده شود. انتظار دارند، پیشنهاد آن‌ها شنیده شود. پدر، مادر، معلم، مدیر باید متوجه این وضعیت روانی باشند؛ حتی اگر نمی‌خواهند، به پیشنهاد او عمل کنند، به ذوق او نزنند. حرف‌هایش را بشنوند و بعد با تدبیر مسیر را به سویی ببرند که می‌خواهند.

بنابراین مسأله مدیریت جوان در مسجد نیاز به هنر دارد. هنری که افراد با‌تجربه دارند و باید این تجربیات موفق منعکس و منتقل شود تا ان‌شاءالله مساجد موفق داشته باشیم.

▫ **هر نهاد و سازمانی برای این‌که از کارکرد واقعی و صحیح خویش جدا نشود، نیازمند قواعد و ضوابطی است. هیئات نیز به‌عنوان یک نهاد مذهبی، برای این‌که عزاداری و کارکرد مطلوبی داشته باشند و از راه صحیح خود انحراف پیدا نکنند، باید به چه نکاتی توجه داشته باشند؟**

● سخن در باب هیأت بسیار است. هیأت ارکانی دارد. که شامل: هیأت‌مدیره، خطیب و سخنران، مداح و خدمت‌کنندگان در هیأت می‌شود و یک رکن که رکن اساسی است، شرکت‌کنندگان هستند. هرکدام از این‌ها، نیاز به بحثی دارند. در رابطه با مدیران آنچه که به‌طور مجمل می‌خواهم عرض کنم، این است که مدیران این هیأت‌ها را امانت بدانند. امانتی که این انگیزه را داشته باشند، این جوانی که ابتدای محرم ۱۰ شب به هیأت می‌آید، در این ۱۰ شب باید با دین، اخلاق، احکام، بصیرت و همه مسائلی که لازم است بداند، آشنا شود. مدیران هیأت‌ها باید خودشان را در این عرصه مسئول ببینند.

در این عرصه قطعاً باید خطیب دعوت کنند و ایشان را پیروزند. البته سخنرانی که دعوت می‌کنند هم، خودشان پای منبر او بنشینند، هم جوانان را تشویق به نشستن پای منبر کنند. خطیبی که مطالعه می‌کند، از آغاز تا پایان سخنرانی‌اش می‌داند که چه می‌خواهد بگوید و این‌طور نیست که بالای منبر برود و هر حرفی که آمد، بگوید. خطیبی که مطالعه

کرده است و برای وقت مستمعان ارزش قائل است، او را تشویق کنند. تشویق هم فقط تشویق مادی نیست. واقعاً نزد خطیب بروند. هم مدیر و هم مستمعین بروند و بگویند: ممنونیم، مطالعه کرده بودید، خدا خیرتان دهد. نفس این «ممنونیم» و سپاسگزاری، او را تشویق می‌کند که فرداشب بیشتر مطالعه کند. اگر خطیبی را دیدند که منبر او کم‌محتواست و یا همین حرف‌های کوچ و بازاری است که همه می‌دانند، به او تذکر دوستانه بدهند که آقا! بیشتر مطالعه کنید. به‌عبارت دیگر هم تشویق لازم است و هم تذکر؛ هر دو لازم است.

مرحوم فخرالمحققین، پسر علامه، استاد شهید اول است. در مکتوبی، فخرالمحققین استاد می‌گوید: آن مقداری که من از این شاگرد استفاده کردم، بیش از مقداری بود که او از من استفاده کرد. می‌خواهم بگویم که مردم می‌توانند، خطیب عالم پیروزند و نیز در صورتی که غیرفعال باشند، می‌توانند خطیب غیرعالم پیروزند. سعی کنید خطیب عالم پیروزند.

سخنی با مداحان اهل بیت ^{علیهم‌السلام}

بنده بیش از یک دهه قبل با دعوت هیأت‌رئیسه خیرگان، یک سخنرانی در این رابطه داشتم که شاید از این سخنرانی، طبق توزیعی که شد، بیش از یک میلیون چاپ شد که در رابطه با عزاداری بود. مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حسین ایرانی – خدا رحمتشان کند – رئیس سازمان تبلیغات وقت بود. ایشان می‌گفت که ما آمار گرفتیم، این سخنرانی بیش از ۳۰ درصد در مداحان مؤثر بوده است.

واقعیتی است که مداحی هنر آیینی است. کسانی که سروکار دارند، می‌دانند که جذاً هنر است و الآن دیگر خطابه و مداحی دو برادر در کنار هم هستند. بایستی خطبای محترم جایگاه مداحان را داشته باشند. گاهی اوقات مداح در عرصه عزاداری به‌گونه‌ای می‌تواند عمل کند که خطیب از عهده آن برنمی‌آید و مداحان محترم هم، به رشد فکری و رشد فرهنگی عزاداران عنایت داشته باشند.

مداحانی را می‌شناسم که وقتی آن‌ها را دعوت می‌کنند، می‌گویند: خطیب چه کسی است؟ اگر بشنوند که ما خطیب نداریم. می‌گویند: من بدون خطیب نمی‌آیم. بارک‌الله! این درست است.

به هرحال دین امانتی در دست ماست! باید به وظیفه‌مان عمل کنیم. خطیب به وظیفه خودش عمل کند، مداح هم به وظیفه خودش عمل کند و این‌که عرض کردم رکن، مردم هستند، رکن، کسانی هستند که در هیأت شرکت می‌کنند. لذا همه(خطبا، مداحان و نوجوانان) خودشان را در برابر وقت، در برابر زمانی که این مستمعین می‌گذارند، مسئول بدانند.

▫ **به‌تعبیر رهبر معظم انقلاب برخی کارهاست که پرداختن به آن‌ها مردم را به خدا و دین نزدیک می‌کند. یکی از این کارها همین عزاداری سنتی است که باعث تقرب بیشتر مردم به دین می‌شود. سؤال این است که عزاداری سنتی دارای ویژگی‌هایی‌است که عوامل قوام و دوام آن هستند و موجب تأثیرگذاری این نوع عزاداری بر مردم شده‌اند. ضمن بیان برخی از ویژگی‌های عزاداری سنتی برای تقویت و زنده نگه داشتن آن، چه اقداماتی باید صورت بگیرد؟ و این امر بیشتر متوجه چه کسانی است؟ مبلغان؟ هیأت‌امنا؟ امام جماعت؟ مردم؟ سازمان‌ها؟**

● عزاداری سنتی، مورد تشویق اهل‌بیت ^{علیهم‌السلام} بوده و می‌فرمودند:

گریه بر سالار شهیدان ^{علیه‌السلام} این است که آقاجان! آن‌قدر دوست دارم که قلم توان ترسیم آن را ندارد! تنها این قطره‌های اشک است که توان ترسیم آن را دارد.
این‌که اهل‌بیت ^{علیهم‌السلام} بر بکاء تکیه دارند بر ابکاء و گریاندن تأکید دارند، بر تباکی تأکید دارند به‌خاطر تأثیر و نقشی است که این بکاء، ابکاء و تباکی دارد.

تباکی یک عمل عبادی است که از انسان صادر می‌شود که اگر قربة الی‌الله و با در نظر داشتن رضایت او انجام گیرد به ثواب آن می‌رسد؛ اما اگر برای نیت غیراهی و جلب توجه مردم انجام دهد این عبادت او باطل است و این اصل

در دیگر عبادات نیز جاری است؛ لذا در روایتی می‌خوانیم: «مَنْ بَكَى وَأَبَكَى وَاجِدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ تَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ»

همان‌گونه که در قوم خودتان عزاداری می‌کنید، همان‌گونه هم برای من امام صادق ^{علیه‌السلام} عزاداری کنید.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: يَا أَبَاهَا زَوْنُ أَتَشِدُّنِي فِي الْخُسَيْنِ ^{علیه‌السلام} قَالَ: فَأَشَدُّهُ فَبَكَى فَقَالَ: أَتَشِدُّنِي كَمَا تُشِدُّونَ بَعْنِي بِالزُّقَةِ قَالَ: فَأَشَدُّهُ: «افْزُرْ عَلَى جَذْرِ الْخُسَيْنِ فَقُلْ لِحُطْمِهِ الزُّكَّةُ»

یعنی: گذر کن بر قبر حضرت حسین بن علی ^{علیه‌السلام}، پس به استخوان‌های پاک و مطهرش بگو.

اباهارون می‌گوید: امام ^{علیه‌السلام} گریست و سپس فرمود: بیشتر برایم بخوان. امام بزرگوارمان نیز در این باره تأکید داشتند که: روضه‌های سنتی را سرجای خودش نگه دارید و آن مصیبت‌ها را زنده نگه دارید... برکاتی که به ما می‌رسد، از آنهاست و از کریا این برکات به ما می‌رسد. کریلا را زنده نگه دارید و نام مبارک حضرت سیدالشهدا ^{علیه‌السلام} را زنده نگه دارید که با زنده بودن او، اسلام زنده نگه داشته می‌شود.(صحیفه امام خمینی، جلد ۱۷، صفحه ۴۹۹.)

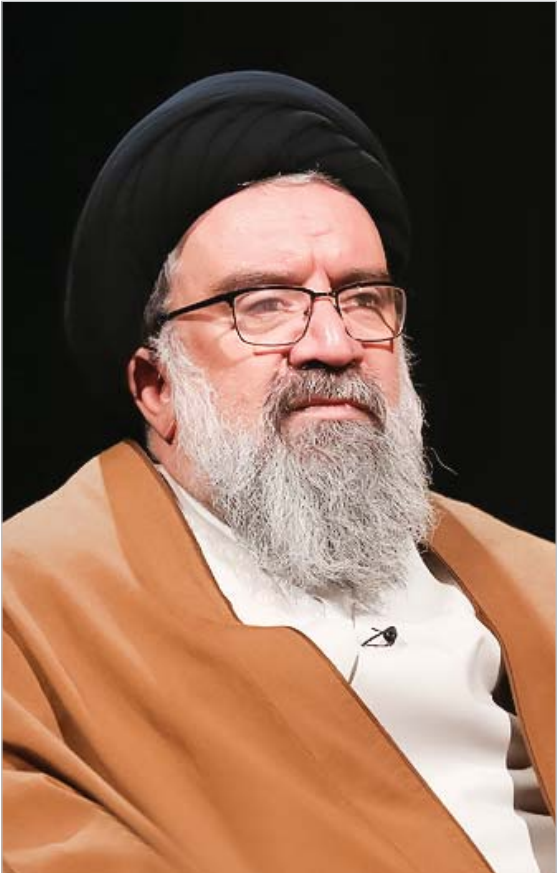
چند نکته ضروری در مورد عزاداری سنتی

– نکته اول: در عزاداری سنتی اولاً، نیت خدایی داشتن است. البته در همه عبادت‌ها، نیت را می‌توان روح و قلب عبادت دانست. نیت خوب و برای خدا، به عمل ارزش می‌دهد و هر قدر که نیت خالص‌تر و جامع‌تر باشد، ارزش عمل بیشتر خواهد شد. پیامبر گرامی اسلام ^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُنْظِرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ وَأَتِمَّا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَنِيَّاتِكُمْ». (جامع‌الاحیاء، ص ۱۱۷)

بنابراین مدیر هیأت برای خدا مدیریت کند. خطیب برای خدا بگوید. مداح برای خدا بخواند. خدمت‌گزاران هیأت، برای خدا خدمت کنند. اصلاً عزاداری سنتی بدون نیت و اخلاص، جان نخواهد گرفت.

– نکته دوم: هم مقتل خوانی و مقتل صحیح خواندن است. البته پرورش مقتل هم مهم است. پرورش مقتل به‌گونه‌ای که کتاب‌ها نوشته‌اند؛ اما پرورش مقتل را نباید دروغ نامید. ببینید مقام معظم رهبری روضه حضرت علی اصغر ^{علیه‌السلام} را خواندند. گفتند که علی‌اصغر ^{علیه‌السلام} با نصف استکان آب سیراب می‌شد؛ ولی ندادند و او را شهید کردند. نام این پرورش مقتل است و گریه است. به صاحبان ذوق، به صاحبان سلیقه اجازه دهیم که سلیقه‌شان را در پرورش مقتل به‌کار ببرند. می‌بینم که به‌فضل خدا جامعه دارد، به سمت مقتل خوانی پیش می‌رود. این کار درستی است. این مقتل خوانی به‌خصوص از مقاتل معتبر خواندن خوب است. روز تاسوعا و روز عاشورا این مقاتل خوانده شود و در غیر این‌ها هم، با متن مقتل می‌توان عزاداری کرد؛ آن‌چنان که اهل فن این سبک را دارند.

– نکته سوم: آبک و گریه است. گریه پیام دارد. پیام گریه بر سالار شهیدان ^{علیه‌السلام} این است که آقاجان! آن‌قدر دوست دارم که قلم توان ترسیم آن را ندارد! تنها این قطره‌های اشک است که توان ترسیم آن را دارد. این‌که اهل‌بیت ^{علیهم‌السلام} بر بکاء تکیه دارند، بر ابکاء و گریاندن تأکید دارند، بر تباکی تأکید دارند، به‌خاطر تأثیر و نقشی است که این بکاء، ابکاء و تباکی دارد. تباکی یک عمل عبادی است که از انسان صادر می‌شود که اگر قربة الی‌الله و با در نظر داشتن رضایت او انجام گیرد، به ثواب آن می‌رسد؛ اما اگر برای نیت غیرالهی و جلب توجه مردم انجام دهد، این عبادت او باطل است و این اصل، در دیگر عبادات نیز جاری است؛ لذا در روایتی می‌خوانیم: «مَنْ بَكَى وَأَبَكَى وَاجِدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ تَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ». (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۸)



– نکته چهارم: تبیین هدف عزاداری‌هاست. در عزاداری‌های سنتی، مسأله هدف عزاداری و تحلیل عزاداری هم، مهم است. امام راحل ^{علیه‌السلام} با یک جمله فرمود: محرم ماه پیروزی خون بر شمشیر است. غوغا به‌پا کرد. در حقیقت نقطه پایانی حرکت امام راحل عظیم‌الشان است. با مقام معظم رهبری، بحث عبرت‌های عاشورا را مطرح کردند؛ لذا در عزاداری‌های سنتی باید تحلیل عزاداری سالار شهیدان ^{علیه‌السلام} هم باشد.

▫ **یکی از مهم‌ترین آداب و رسوم عزاداری اهل‌بیت و سیدالشهداء ^{علیهم‌السلام}، موضوع اطعام است که به زبان عمومی از آن به نذری دادن تعبیر می‌شود. سؤال این است که آیا در قرآن و روایات و ادعیه‌برای انجام این کار تأکید و وجود دارد؟**

● تأکید بر اطعام چه برای عزاداری و چه برای غیرعزاداری فراوان است؛ البته اطعام برای عزاداری، مصداق تعظیم شعائر هم هست: «ذَلِكُمْ وَمَنْ يُعْظَمْ شُعَائِرُ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»" هر کسی شعائر الهی را بزرگ دارد، این نشان تقوای قلب‌هاست. باید این نشانه‌ها را تقویت کرد که کار بسیار مناسبی است.

▫ **یکی از شبهاتی که مطرح می‌شود، این است که چرا با هزینه این عزاداری‌ها اشتغال‌زایی، محرومیت‌زدایی و کارهای علمی و فرهنگی دیگر ایجاد نمی‌شود؟ چه پاسخی به این شبهه می‌توان داد؟**

● پاسخ این است که همین عزاداری‌هاست که زیربنای محرومیت‌زدایی است؛ همین عزاداری‌هاست که در سایه آن‌ها، بسیاری از کارهای علمی و فرهنگی انجام می‌شود. بصیرت‌زایی‌ها در سایه همین مجالس است؛ به‌شرط آن‌که ارکان هیئات توجه داشته باشند.

تهیه و تنظیم: حمید کرمی

● پی‌نوشت‌ها

- به‌عنوان نمونه می‌توان به گزارش نماینده ویژه رئیس‌جمهور، درامور روحانیت اشاره نمود که آورده است: از ۷۵هزار مسجد، درب ۵۰هزار مسجد بسته است و این فاجعه‌ای است که باید بر آن خون گریست.
- الامالی (للمصدق)، جلد۱، صفحه ۳۸۹؛
- توبه، ۱۸۷؛
- همان، ۱۸۸؛
- پس از نزول آیه ۱۰۷ سوره توبه، پیامبر به مالک‌بن ذُخْشُم و ثَعْنَب بن عَدِی (با به برادر او عاصم‌بن عَدِی و به قولی دیگر، به گروهی از جمله وحشی، قاتل حمزه) امر فرمود تا این مسجد را ویران کنند و آتش بریزند و آنان نیز این بنا را با خاک یکسان کردند. [وَلَقَدْ، کتاب المعازر، ۱۹۶۶م، ج ۳، ص ۱۰۴]ابن‌هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۱۷۲،۱۷۳؛الحلبی الشافعی، السيرة الحلبیه، الناشر: دارالکتب العلمیه، ج ۳، ص ۲۸،۲۹ مکان آن نیز، به دستور پیامبر ^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم}، محل ریختن زباله و مردار شد. [الحلبی الشافعی، الناشر: دارالکتب العلمیه، ج ۳، ص ۲۸؛ ۶. به‌عنوان نمونه عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله ^{علیه‌السلام} قال: «قال رسول‌الله ^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم}، لِحَبْرَتَيْ: عَطْنِي فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! عِشْ مَا شِئْتَ فَأَنْتَ مَيْتٌ وَأَحْيِهَا شِئْتَ، فَأَنْتَ مُعَارَفَةٌ وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَأَنْتَ مُلَاقِي شَرِيفِ الْمَوْتِينِ صَلَاتهَ (فِيامَهُ) بِاللَّيْلِ وَعِزَّهُ نَفَّ عَن أَعْرَاضِ النَّاسِ (كَفَّ الْأَذَى عَنِ النَّاسِ)» (من لخمضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۷؛ وسائل‌الشيعة، ج ۸، ص ۱۲۵، خصال، ج ۱، ص ۷)؛
- يقرء، ۱۲۵؛
- کافی، ج ۸، ص ۹۳؛
- آل‌عمران، ۱۲۰؛
- الرحمن، ۲۰-؛
- نامه ۵۳ نهج‌البلاغه (عهدنامه مالک اشتر)؛
- حج، ۳۲.

خورد و نیم دیگر را به سگی داد که در کنارش نشسته بود. زمانی که غلام، از غذا خوردن فارغ شد، گفت: «الحمد لله ربّ العالمین؛ خداوند!من و سرورم را پیامز همان‌گونه که به پدر و مادرش برکت دادی، ای بخشنده‌ترین بخشنده‌ها!» در این هنگام امام حسین ^{علیه‌السلام} جلو آمد و صافی از حضور امام آگاه شد. غلام با شرمندگی بلند شد و از امام معذرت خواست و از اینکه آن حضرت را ندیده است، پوزش طلبید. امام فرمود: دیدم که نیمی از نان را خودت می‌خوردی و نیمی را به سگ می‌دادی! علت این کارت چه بود؟ غلام عرض کرد: سرور! دیدم که من غذا می‌خورم و این حیوان به من چشم دوخته است. من از او شرمنده شدم؛ دیدم او سگ شماست که حراست باغ را به عهده دارد و من هم نوکر شما که روزی خور و نان‌خور خانواده شما هستم. امام حسین ^{علیه‌السلام} از سخن غلامش گریان شد و غلام را در راه خدا آزاد کرد. (مقتل خوارزمی، صفحه ۲۲۳).

● نتیجه

تناسب سلوکی یعنی آنکه محب حسین ^{علیه‌السلام} همانند آن امام، صاحب منازل سلوکی و مقامات شهودی باشد؛ یعنی به قدر سعه وجودی خود، دارای مقام توکل و تسلیم باشد. چنانکه امام حسین ^{علیه‌السلام} می‌فرمود: «الهی رضا بقضائک تسلیم!لامرک لامعروف سلوک».

منبع: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی



● داستانی از تناسب حسینی

تناسب اخلاقی یعنی آنکه محب حسین ^{علیه‌السلام}، همانند آن امام، خلق و خوی حسینی یعنی فضایل اخلاقی داشته باشد. حسن بصری نقل کرده است: امام حسین ^{علیه‌السلام} باغی داشت که فردی به‌نام «صافی» باغبان آن بود. روزی حضرت به سوی آن باغ حرکت کرد؛ هنگامی که نزدیک باغ رسید، دید آن غلام (باغبان) مشغول غذا خوردن است و صافی متوجه حضور امام نشد. امام مشاهده کرد که غلام، نیمی از نان خودش را

